

امانی



حصہ اول

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
عَلَّمَ اللّٰهُ لِفَضْلِهِ لِصَبَرْهِ فَهُنَّ الْمُفْلِحُونَ

(ستارکامقیان)

امامتی

حصہ اول

یکے از تصنیفات

مدرسہ سیورڈ کالج

عَلَّمَهُ أَنْبَابَ الْأَنْفُسِ بِرَهْبَانِ الْمَدِينَى
(ستارہ امتیان)

Spiritual Wisdom
Luminary Science
مترجم
لُقْفَ اسْوِرْدَكَ لُقْفَ اسْوِرْدَكَ

شائع کردہ

دانشگاہِ خانہِ حکمت
دانشگاہِ افغناں

3/A Noorvilla, Garden West, Karachi-3 Pakistan.
www.monoreality.org



**Institute for
Spiritual Wisdom
and
Luminous Science**

Knowledge for a united humanity

This Page Intentionally Left Blank

انساب

ISW

LS

بِنَامِ دُوْسْتِ عَزِيزٍ عَصْمَتُ اللَّهُ شَفَقَ

وَإِلِخَانَةِ (شَهْرِ سَبَز) وَسَمَّهُ جَمَاعَتِ

Institute for

Spiritual Union
and
Luminous Science

Knowledge for a united humanity



**Institute for
Spiritual Wisdom
and
Luminous Science**

Knowledge for a united humanity

This Page Intentionally Left Blank

گل تسلیم از بخشش باعے چپورسن بخدمت علامه نصیر الدین فضیل

بابغ دین بود چون لاله دریان نصیر الدین
برنگ و بونایان است دوستان نصیر الدین
لبخش چشیر من است که روح قندی ریزد
که یاد آرد بazaar گو هر میگان نصیر الدین
منور شد دل و جانش زنورِ حادی دوران
زفضل حضرت زیدان مرتابان نصیر الدین
سمنگلک می راند دین میدان ربانی
دوازد خوش لکام اندر سه مردان نصیر الدین
نهفتة در مذاق او همیشه شکر حکمت
که او بحریست پراز گو هر میجان نصیر الدین
ثراب عشق می نوشم ز اشعارِ طفیف او
چنان چون نافه تماز خود بیان نصیر الدین

چو زنبو ر عسل در بوستان علم در طیران
 که دارد شهد در باطن همه پنهان نصیرالدین
 چو هطرب خوش نوادیم مرود اصفهان
 بیان و بوستان چون ببل خوش خوان نصیرالدین
 خرد بخی بود او را سخنها لو لو و مرحجان
 که غواصی کند در قلزم قرآن نصیرالدین
 زفیض نور مولانا ولش ماند خوشید است
 ازان رومی نشانم من میان جان نصیرالدین
 ز شاگران او مشقق چو ببل نفعه با سخن
 هی گوید سرتی ایا حسان نصیرالدین

Institute for
 Spiritual Wisdom
 لumen of Science

۳۰/۱۲/۸۵

Knowledge for a United humanity

شهر سبزه، چپورسن،

گوچال، هونزا۔

فرست عنوانات امام شناسی بخش اول

ردیف	عنوان	شمار
۹	پیش گفتار	۱
۱۷	حکمت قرآنی و وسعت معنوی لفظ امام	۲
۲۳	معنی لغوی لفظ امام	۳
۲۸	آیا ممکن است که یک کتاب سماوی امام باشد	۴
۳۲	امام مبین	۵
۳۷	تصور دائمیت امام	۶
۳۰	خدا همواره با امام مخاطب است	۷
۳۲	امام پرهیزگاران	۸
۳۶	مرتبه فرزندان روحانی امام	۹
۳۹	امام سرچشمۀ ہدایت است	۱۰
۵۲	معنی صبر و تیقن امام	۱۱
۵۳	همه عاشیاء در نور امامت محدوداند	۱۲
۵۶	نور امامت کتاب گوینده خدا است	۱۳



**Institute for
Spiritual Wisdom
and
Luminous Science**

Knowledge for a united humanity

This Page Intentionally Left Blank

پیش گفتار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

LS

اَنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يَصْلُوُنَ عَلَى النَّبِيِّ دُبِيَا اِلَيْهَا الَّذِينَ آمَنُوا
صَلَوةً عَلَيْهِ، وَسَلَامًا وَسَلِيمًا (۵۸/۳) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

(۱) این کتابچه مشتمل است بر توضیحات و تاویلات آیا تیکه دران موضوع امام و امامت. صریحاً ذکر شده است اگرچه باطنانیچ آیت از آیات قرآن از موضوع امامت خالی نیست، ولی ظاهراً در مورد موضوع امامت از بس ضروری است که از پنجین آیات بحث کرده شود.

(۲) از آیت دوازدهم سوره لیلین (۳۶) معلوم می شود که خدای تبارک و تعالی هر چیز عقلی و روحی دادی را در نور امام اکرم مستغق و محصور کرده است و بنا برین از اصول حکمت قرآن ظاهری شود که جمله موضوعات در موضوع امامت و جمله الفاظ در لفظ امام محدود و محصور

اند. لذا لازم و ضروری بود که تاویل و توضیح آن جمله آیا تیکه در آنها الفاظ امام یا آنچه آمده است، یکجا کرده شود.

(۳) مومنان حقیقی ای که دیده دل شان روشن گردیده است میتوانند این حقیقت را مشاهده کردن که از کائنات و موجودات هر چیز گواهی میدهد که امام در دنیا حی و حاضر است و چیزی نیست در ظاهر و باطن که این گواهی ندهد.

(۴) چون این ارشاد الهی که ”هر چیز در نور مقدس امام مبین محدود و محصور است“ ظاہر است، حتی است که هر چیز در نور انانیت امام عالی مقام رکنیت نماید. بنابرین نه فقط دنیائی قرآن و حدیث بلکه هر چیز از کائنات و موجودات در نور امامت رکنیت نماید.

(۵) بجمله حدیث ”من عرف نفسِ فقد عرف و به“^{۱۰} اگر این مسلم است که خودشناصی متعجّ به خداشناصی میگردد شناخت انسان کامل (یعنی امام) را ازین شناخت نمیتوان مستثنی قرار داد. چراکه بدون شناخت انسان کامل شناخت خود انسان ناقص نموده خداشناصی نمیتوان گشت، بلکه حقیقت این است که از شناخت ابتدائی امام خودشناصی و از شناخت نهایی او خداشناصی حاصل میگردد.

(۶) در سوره قصص (۲۸) در آیت ۸۸ ارشاد باری تعالی است ”کل

شی ها لک الوجہ یعنی هر چیز نیست شدنی است بجز چهارم او
(خدا) - "باید دانست که مراد از چهار خدا شناخت اوست" و شناخت او
حقیقتی است که در شناخت امام پوشیده است - چنانچه مولانا علی علیه
السلام فرموده است "اناوجه الله في السموات والارض" یعنی من
چهار (شناخت) خدايم در آسمانها و زمین -"

(۷) چون این حقیقت مسلم است که شناخت امام عالی صفات
شناخت خدای است، شکنی نیست درین که جمله علوم الٰی هم درین
شناخت مجموع است - چنین سبب است که رسول اکرم فرموده است:
”من مات ولهم يعرف امام زمانه فقد مات صبيته، جاهليته، والجاهل
في النار“ یعنی هر که محیر دو امام زمان خویش را نشاد مرگش مرگ
جالبان باشد و جای جاہل در آتش دوزخ است“ یعنی او از بهشت علم
الٰی محروم میگردد -

(۸) دین اسلام که آن را صراط مستقیم یا راه راست میگویند راه
رسیدن به خدائی متعال است که آن چهار منازل دارد که بنامهای
شريعت، طریقت، حقیقت و معرفت معروف است - ظاهر است که
ازین منازل منزل مقصود و درجه کمال معرفت است یعنی شناخت خدای
تعالی -

(۹) آمده است که شریعت چون شب است، طریقت چون نورستار گان، حقیقت چون نور ما و معرفت چون نور خورشید، پس این نور معرفت است که در روشنی آن اصلیت و حقیقت هر چیز بخوبی مشاهده میتوان کرد.

(۱۰) معنی و مطلب معرفت و شناخت و یقین کی است و یقین سه مرتبه دارد، علم الیقین، عین الیقین و حق الیقین، از این رو شناخت ابتدائی در علم الیقین است، شناخت میانه در عین الیقین، و شناخت نهایی در حق الیقین است و توضیح این مطلب این است که معرفت ابتدائی امام مسیم در علمی است که از شک و ریب بالا تر و بکل یقین است، شناخت میانه در دیداری و مشاهده ای است که از دیده غلط کرده میشود و شناخت نهایی در ان تجربه مجذب نهایی روحانی است که در ان خودی مومن حقیقی در نور امام چنان گم می شود که تاریکی و سیاهی زغال کوچک در میان انگلربا (گم می شود).

(۱۱) بدون شناخت امام شناخت نور پیغمبر ممکن نیست و بدون شناخت نور پیغمبر شناخت خدا محال است، چرا که امامت در نبوت است و نبوت در الوہیت.

(۱۲) برای موجودات زنده در جات چهار گانه روح مقرر است: اول

روح باتی، دوم روح حیوانی، سوم روح انسانی، چهارم روح قدسی یا روح القدس، و شناخت و معرفت خدا در روح قدسی است که روح مبارک انسان کامل یعنی امام علیه السلام است.

(۱۳) اگر کسی پرسد که اگر این درست است که خداشناختی در دیدن و شناختن روح یعنی نور امام است چرا این فرموده شده است که هر که خود یعنی روح خود را شناخت پروردگار خود را شناخت؟ جواب این است که روح قدسی ای که در امام بحد فعل است همان روح در مومن حقیقی بحد قوت است، یا بعیادت دیگر روح نخستین مومن از نباتات حاصل شده است، روح دوم از حیوانات، روح سوم از مردم و روح چهارم یعنی روح قدسی از انسان کامل (امام) حاصل توان کرد. مومن حقیقی را باید که این روح آخرین خود را هم حاصل نماید و کما ہو حقه بشناسد.

(۱۴) بطور یکه این مسلم است که برای انسان چهار روح مقرر است همان طور برای ورود شان در جسم انسانی هم چهار مدخل است: روح باتی و روح حیوانی ابتداءً از راه ناف و بعداً از راه دهان داخل می شود و روح انسانی و روح قدسی اولاً از گوش سر و بعداً از گوش ہوش داخل می شود.

(۱۵) بطور یکه این محال است که بدون غذا ہائی مادی روح باتی و

روح حیوانی در جسم انسانی داخل شود. همان طور این هم محال است که بدون غذاهای روحانی که سخنان علم و حکمت است و روح انسانی و روح قدسی در زل و دماغ انسان داخل گردد.

(۲۶) راه حصول فیوض و برکات از نور اقدس امام و آفریدن روح با معرفت یا روح قدسی در ذات خود این است که بر فرایین مقدس امام زمان که مربوط به علم و عمل است، عمل کرده آید و خوشنودی او را بر هر چیز دیگر مقدم داشته آید.

(۲۷) شرط نخستین از شروط لازم و اساسی امام شناسی عقیده است، چرا که هر که عقیده اش راسخ و درست نباشد هرگز نتوان که شناخت امام حاصل کرد، و برای عقیده درست لازم است که در خرد سالی محیط نمایی علی العلوم درست باشد.

(۲۸) شرط دوم امام شناسی دوستی و محبت امام زمان است، و محبت نام دیگر است مر عقیده متوجه را، و ترقی ع عقیده در اطاعت امام زمان است.

(۲۹) شرط سوم امام شناسی عشق امام زمان است، و عشق نام دیگر است مر محبت ترقی یافته را، و ترقی ع محبت در علم و آگهی از اوصاف ظاهری و باطنی امام زمان مضر است، چرا که کسی بر چیزی عاشق نتوان شد

تا این که حسن و خوبی آنرا نیزند یا از صادق القولی شنود.

(۲۰) چون عشق امام وقت علیه السلام در دل مومن شعله زند، خود او به زبان حال و زبان قال گوید که ازین بعد پیش رفت در راه امام شناسی چگونه ممکن است.

ما حصل نکات مذکوره بالا این است که بدون امام شناسی حصول مقصد روحانی از مذهب اسلامی ممکن نیست. و خوبیها یکیه درین مذهب مقدس است همه ء آنها در شناخت امام پنهان است. نیز از حقائق مذکوره بالا این هم ظاهر است که وسیله امام شناسی خود امام حی و حاضر است، لذا باید که اطاعت مومن خالصاً برای او باشد.

بطوریکه مذکور شده است که مومن را عشق امام وقت آن وقت ممکن است که او اوصاف یگانه امام را بینند یا آنها را از صادق القولی بشنود. مقصود از تصنیف این کتاب این است که مومنان حقیقی از علم و فضل و روحانیت و نورانیت امام عالی مقام آگاه شوند و عشق مقدس او باشان حاصل آید و ازان عشق مقدس امام شناسی حاصل گردد.

در پایان از درگاه پروردگار عالمین به بجزو نیاز سلطنت مینمایم که ذات کبریا از فضل و کرم بی پایان خود جمله مومنین و مومنات را از دولت لا زوال امام شناسی توانگر کناد! از فتنه ء آخر زمان نگاه داراد! از

نعمت هائی ظاہری و باطنی مستفیض گردناو! و از سرفرازی نبتوی و اخروی
بهره مند کناد! آمین!! یا رب العالمین!!!

فقط یکی از غلامان مکترين امام زمان[ؑ]

نصیرالدین نصیر، هوزانی

بروز چهارشنبه ۲۱ جماadi الثانی ۱۴۹۲ھ - ۲ اوست ۱۹۷۲ م

ISW
LS

Institute for
Spiritual Wisdom
^{and}
Luminous Science

Knowledge for a united humanity

حکمت قرآنی و وسعت معنوی لفظ امام

لفظ "امام" در مقامات مختلف قرآن حکیم در صیغه‌های واحد و جمع مجموعاً دوازده بار نذکور شده است اگر تمام این آیات مقدسه که دران لفظ امام و معنی و مقصد آن نذکور شده است از راه عقل و دانش یکجا مطابعه کنیم یقیناً بخوبی معلوم گردد که حق سجانه و تعالیٰ چگونه و باچه کمال جاسعیت حقائق امام شناسی را در کتاب عزیز خود بیان فرموده است وچقدر وسعت معنوی بی‌پایانی را در موضوع امامت گنجاینده است - معلوم میگردد که جهان بزرگ حکمت قرآنی اصلاً در باطن موضوع امامت واقع است - چراکه نور مقدس امام عالی صفات حقیقت الحقائق است ولذا حقائق جمله موجودات در تحت حقیقت عالیه امام مجتمع میگردد - بنابرین ما میخواهیم که اینجا تمام آن دوازده آیت را که در معانی و مطالب آنها حکمت‌های بی‌شمار است این جا علی الترتیب توضیح دهیم -

در سوره بقره (۲) در آیت ۱۳۳ پروردگار عالم فرموده است "و اذا

بیتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن قال انى جاعِلُكَ للناسِ اهلما ليعنى
وچون خدا وند ابراهیم را آزمود به کلماتی چند و او آنها را بسربرد، فرمود
من ترا برای مردم امام و پیشوای قرار میکنم - "این جالازما باید سوال کرد
که کلماتی که بازها خدای تعالی حضرت ابراهیم علیه السلام را آزمود چه
نوع کلماتی بود، نیز باید پرسید که آیا حضرت ابراهیم پیغمبر بود یا امام؟ اگر
گفته شود که او بر هر دو مراتب فائز بود، باز سوال پیدایی شود که
او نخست پیغمبر بود یا امام؟ اگر جواب داده شود که نخست پیغمبر بود پس
امام شد، لازم است که توجیه آن کرده شود. نیز این هم پرسیده شود که
چگونه حضرت ابراهیم برای همه ع مردم جهان امام شد لیعنی چگونه در تمام
قاره های سیاره زمین کار تبلیغ و دعوت را انجام داد و حال آنکه در آن
وقت وسائل و ذرائع ابلاغ محمد و دید بود؟

باید دانست که کلماتی که بازها حضرت ابراهیم آزموده شده بود اسلامی
عقلام خدای تعالی بود در صورت حدود جسمانی و روحانی، مثل در اسم یا کلمه
اول روحانیت حضرت آدم بود، در اسم دوم امثله ع روحانی حضرت نوح^ع،
در اسم سوم احوال گذشته و آئندۀ حضرت ابراهیم، در اسم چهارم (امثله)
تمام واقعات و مجذرات حضرت موسی^ع، در اسم پنجم (مثال) زندگانی
روحانی حضرت عیسی^ع، در اسم ششم (امثله) کارهای روحانی عظیم حضرت

محمد مصطفی و در اسم یا کلمه هفتم (امثله) مجذات روحانی حضرت قائم القیامت علیه افضل التحیة والسلام پنهان بود نیز با هر یک ازین اسماء امثله روحانی آن حقائق هم بود که چگونه عقل کل، نفس کل، جد، فتح و خیال همواره به انبیاء و ائمه علیهم السلام بطريق مجذانه تائید می رسانند.

واضح باد که خدای تعالی حضرت ابراهیم علیه السلام را نخست از منصب جلیلیه نبوت و رسالت و بعد از مرتبه عالیه امامت سرفراز کرد چراکه امامت عالیه چند تا مراتب دارد، ازان بعضی قبل از نبوت و بعضی بعد از نبوت می آید تا امام علیه السلام حسب مصلحت وقت در یکی ازین مراتب ظهور فرماید و حاضر بماند.

در تقریر حضرت ابراهیم از جانب خدای تعالی برای امامت همه مردم چند تا معانی است: اول اینکه او از زمان حضرت آدم تا زمان خود امام همه مردم بود در ماضی، دوم اینکه در زمان خود امام همه مردم بود در حال، سوم اینکه در سلسله اولاد خود امام همه مردم بود در مستقبل.

حضرت ابراهیم در ماضی امام مردم باین معنی بود که روحانیت او در روحانیت پیغمبران و امامان دور حضرت آدم و دور حضرت نوح بعینه همان طور شریک و شامل بود بطور یکه روحانیت ایشان در روحانیت او همراه و همکار بود، و درین معنی در قرآن حکیم آمده است: "ان ابراهیم کان

اُمّتَهُ قاتِلُهُ حنِيفًا وَلَمْ يَكُنْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۲۰) یعنی همانا ابراہیم
امتی بود فرمانبر خدای و حنیف، و هرگز از مشرکان نبوده است۔ "معنی درست
امت هم امام است و هم امت، و برای حضرت ابراہیم ہردو معنی درست
و موزون است، نسبت به ہدایت و رہنمائی امام بود و نسبت به جامع
شدن روح و روحانیت جمله انبیاء و ائمه امتی کامل بود۔

حضرت ابراہیم امام ہمه ع مردم جهان در وقت خود باین معنی بود که
کھا ارض بد و ازده قسم تقسیم کرده اند و هر قسمی را جزیرہ گویند که جمع
آن جزائر است و در هر کیکی از این جزائر ہمواره علاوه بر یک جمیت شب و
یک جمیت روز سی داعی ہم می باشند و از مرکز ہدایت خواه پیغمبر باشد یا
امام باین جهان دوازده جزائر که زمین بطريق مجازانه ہدایت می رسد، و
درین معنی حضرت ابراہیم امام ہمه مردم جهان در وقت خود بود۔ مگر برای
عامتہ الناس اقرار ایگونه معجزات پیغمبر و امام ممکن نیست تا وقتیکه این
معجزات و حقائق در مشاهدہ میشان نیاید و تا وقتیکه فرمازوائی روحانیت درین
جهان نباشد۔

در قرآن حکیم ارشاد است که خناس (شیطان) که در صورت
جثث و انسان ہردو است در دل مردمان و سوسه (خیالات بد) می اندازد۔
پس اگر این ممکن است که شیطان در دل ہمه مردمان دور و نزدیک

وسوسه بیندازد و گمراه کند همانا این هم ممکن است که پیغمبر و امام به مردم دور و نزدیک بدون پیچ فرق و تفاوت ہدایت برسانند چرا که شیطان مفضل است یعنی گمراه کننده و امام‌هادی است یعنی راه نماینده - پس اگر قانون خدائی آواز مفضل را به مردم برساندی و آواز ہادی را نرساندی این از خدائی تعالیٰ ظلم عظیمی بودی بر مردم و روز قیامت مردم بر علیه خدا جلت استوار کردنی که او بجانه و سیلہ گمراهی و ضلالت را همه رس و وسیله ہدایت را محدود کرده بود - گراین ممکن نیست بلکه حقیقت این است که پیغمبر و امام به جهان دوازده جزار دامُما" ہدایت روحانی و نورانی می‌رسانند و جهان بتوسط داعیان خود به مردم حدایت می‌کنند -

حضرت ابراہیم امام همه مردم در مستقبل بین معنی بود که بطور یکه در ذات عالی صفات او روحانیت مجذنشان انبیاء و ائمه زمانه سلف موجود بود همان طور روحانیت زنده او در سلسله اولاد او موجود و حاضر بود - چنانچه در قرآن مقدس ارشاد است که حضرت ابراہیم از خداوند عالم خواسته بود "واجعل لى لسان صدق فی الآخرین (۲۶/۸۳)" یعنی و برای من زبانی راست در پیشیان مقرر کن - " نیز آمده است : "وجعلها کلمتہ بالقیمة فی عقبہ لعلهم برجعون یعنی واو (یعنی ابراہیم) آن (نبوت و امامت) را کلمه پاینده قرار داد را اولاد خود تا مگر آنها (به خدا) برگردند "

(۲۸/۳۳)-

این جا از آیت مذکوره بالا که حضرت ابراهیم نبوت و امامت را به صورت یک کلمه پایینده در اولاد خود قرار داد یعنی منتقل کرد مزید تصدیق این حقیقت می شود که کلماتی که با آنها خداوند تبارک و تعالیٰ حضرت ابراهیم را آزموده بود اسلامی زنده او سجانه بود که در صورت روحانی انبیاء آنکه و ملاعکه بود.

پس معلوم شد که ابراهیم خلیل الرحمن در همین معنی امام جمله اهل جهان بود، چون این مسلم است که نور امامت از یک جامه بشریت به جامه عدیگر منتقل می شود و همواره درین جهان حاضر و موجود است باید این راهنم تسلیم کرد که ازین نور امامت به همه جهان جهان که به دوازده جزیره منقسم است هم در ظاهر و هم در باطن ہدایت تائیدی می رسد۔

معنی لغوی لفظ امام

ISW
LS

در سوره توبه (۹) در آیت ۱۲ ارشاد باری تعالی است : «وَانْكَثُرُوا إِيمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتَلُوا أُمَّةً الْكُفَّارَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ لَهُمْ بِمَا تَهْوَنُ بِهِ أَنْكَثُرُوا إِيمَانَهُمْ وَخَلَقُوا خَلْقًا مِنْ دُرَجَاتِ الْأَنْوَافِ زَانَدُوهُ زَانَدُوا إِيمَانَهُمْ وَبَيَانَ كُفَّارَ أَكَهُ سُوْلَنْدَنْدَارَنْدَ بَكْشِيدَ تَامَگَرَبَازَپَسَ آَيَنْدَ».

ازین ارشاد الله ظاہر است که اُمّهه که جمع امام است برای سرداران و پیشوایان کفرهم آمده است پس معلوم شد که معنی لغوی امام سرداریا پیشوای است و پیشوای گروهی کسی است که مقدم ترین و بزرگ ترین ایشان باشد - مثلاً اگر گفته آید که فلاں شخص سردار کافران است معنی اش این است که ازو بزرگتر کافری نیست ، اوست که سبب و ذریعه جمله کفرو کافری است و اوست که مستول جمله نافرمانیا و گمراهی ها

است، در بر این اگر گفته آید که فلان شخص سردار مومنان است و او بر استی سردار هست، مطلب اش این باشد که از و بزرگتر مومنی نیست و اوست که وسیله و ذریعه جمله ایمان و مومنی است و اوست که باعث جمله ایمانداری و بدایت است و چنین شخصی امام زمان است. چون از تعلیم این فرمان الهی اگر این حقیقت ثابت است که کفر و کافری هم سرداران دارد و بدون ایشان گشترش ظلمت کفر ممکن نیست. از جهت دیگر این هم لازم است که سرداران و پیشوایان دین و ایمان هم همیشه در دنیا موجود باشند و بدون حضوری وجود شان ممکن نیست که نور دین و ایمان در دنیا جاری و ساری باشد.

مفهومی حکمت آگین دیگر درین آیه کریمه این است که بر همه مسلمانان جهان واجب است که تحت حکم یک سردار (امام) حاضر و موجود منظم، متفق و متهد شوند چراکه ارشاد الهی است که "همه ع شما (مسلمانان) با سرداران کفر مقاتله و جنگ کنید" و بر این ارشاد الهی عمل ممکن نیست تا وقتیکه در مقابل سرداران کفر سرداران ایمان موجود نباشند و جهان اسلام حکم ایشان را نپذیرد. اگر گفته آید که امروز چنین سردار ایمانی موجود نیست که همه ع مسلمانان را منظم کند، معنیش این باشد که خدا نعوذ باللہ منها خواه مخواه به تعییل امور ممتنع هم حکم میکند و یا

اینکه حکم جهاد فقط بعد رسول الله متعلق و محدود است - در روشنی عدل و انصاف خداوندی فکر کنید که چگونه ممکن است که خدای حکیم و سلیمان اساسی جهاد را که یک رکن مهم دین اسلام است از بین مسلمانان ' بردارد -

ولو اینکه جهاد ظاهري یعنی جسماني نباشد جهاد علمي باقی است و ضرورت سردار یعنی امام برای همه مسلمانان برسورت باقی است ' فکر کنید امروز در باره زیونی و بیچارگی مسلمانان این که زمین و بگوئید که علت اساسی این زیونی چیست ؟ آیا میتوانید علتی غیر از این نشان بدید که در عهد رسول اکرم مسلمانان متفق و متحبدند و امروز متفق و منتشر اند و درین افتراق و انتشار شان صدها سال گذشت ' درحالیکه پروردگار عالم برای خذ رو اجتناب از این معصیت خطرناک بوقت فرموده بود : "واعتصموا بحبل الله جمیعا ولا تفرقوا (۱۰۳/۳)" یعنی همگی دست بزنید به رسن خداوند و پرآگنده نشوید (چراکه خطر است که دست شما از این رسن بیفتد) - "الآن جرم معصیت فرقه بازی و پرآگنگی بر مسلمانان عائد میگردد و بر رسن خدایی یعنی مسئولیتی نیست که چرا حمۀ مسلمانان را اجبارا "بریک مرکز متحد نکرد - چراکه خداوند عالم اینجا این نفرموده است کی ای رسن من ! توجیع مومنین و مسلمین را به معرفت

ذات خود وابسته دار و گذار که ایشان پرآگنده شوند، بلکه او بجانه فرموده است که ای مسلمین! شما هم به رسم معلم خداوند به استحکام دست بزنید و پرآگنده مشوید.



Institute for
Spiritual Wisdom
and
Luminous Science

Knowledge for a united humanity

آیا ممکن است که یک کتاب سماوی امام باشد

ISW
LS

در سوره هود (۱۰) در آیت ۷ ارشاد باری تعالیٰ است : "افمن

کان علی بینتِ من و به و بیلوه شاهد من و من قبله کتاب موسی املما
ورحمتہ یعنی آیا کسی که از جانب خداوند خویش بر دلیل روشن است و
در پی او می رود گواهی ازو و قبل از او کتاب موسی (توریت) که امام و
رحمت بود (برای مردم تصدیق او میکند، بهتر است یا کسی دیگر)۔"

تعلیم این آیه کریمه این است که آنحضرت از جانب خداوند
خویش بر دلیل روشن است یعنی پیغمبر بر حق خدا است و علی مرتضی که
جز اوست گواه حقانیت اوست در پی او و گواهی دیگر درباره حقانیت او
کتاب موسی (توریت) است قبل از و که برای مردم امام و رحمت بود،
این همه حقائق مسلم است ولی سوالی درباره امامت کتاب موسی یعنی
توریت پیدایی شود که آن چگونه امام بود؟

جواب این سوال این است که این از اصول دستور زبانی عربی است که احیاناً چیزی را بنام چیزی که با آن پیشتر وابسته باشد بخوانند، مثلاً شتری را که برای کشیدن بار مشکمایی آب مقرر باشد مشک یا مشکیره خوانند پسین امثال علاوه بر زبان عربی در زبان های دیگر هم یافته می شود. چنانکه اهل علم ازین حقیقت آگاهند که در قرآن مجید (۶۵/۱۰-۱۱) حضرت رسول اکرم^م با اسم ذکر نامیده شده است در حال یکه ذکر نام قرآن است یعنی درین معنی رسول اکرم^م با اسم قرآن نامیده شده است و این نوع تسمیه درست است از چندین وجوه که بعضی از آنها ظاهری است و بعضی باطنی (روحانی) پس ثابت شد که از (راہ تاویل) پیشوای روحانی (پیغمبر یا امام) را کتاب سماوی و کتاب سماوی را امام یا پیشوای گفتن ممکن است.

در تسمیه کتاب موسی^ع (توریت) با اسم امام وجه دیگری این است که هر کتاب سماوی یا الهامی در اصل بجهیزیت یک نور زنده یعنی روح علم و حکمت است و آن در حقیقت روح امام است. الغرض روح مقدس مولانا ہارون علیہ السلام بصورت کتاب روحانی بر حضرت موسی^ع وحی کرده شده بود و بعد از حضرت موسی^ع این حالات و واقعات روحانی را به زبان عبری ترجمانی فرمود و بر کاغذ نوشته شد، ولے توریت اصلی در صورت

روحانی و نورانی بود، یعنی تورستیکه حقیقی بود از نور امام عالی صفات جدا نبود، چنانکه در قرآن حکیم ارشاد الٰی است : ”قل من انزل الكتب الّذی جاء به موسى نورا و هدی للنّاس تجعلونه قراطیس تبدونها و تخفون کثیرا (۶/۹۱) یعنی بگو (ای رسول) که فرستاد آنچه که موسی آورد که نور و ہدایت بود برای مردم؟ شما آن را صورت کاغذها (یعنی صورت تحریری) میدیدو بعضی از آن را آشکار می سازیدو بیشتر آن را پنهان میدارید۔“

از حکمت این آیه مقدسه معلوم می شود که تورست در دو صورت موجود بود - اولاً و اصلاً در صورت نور مجذنشان علم و حکمت و رشد و ہدایت و روح مقدس همه گیر و همه رس در دل و دماغ حضرت ہارون و حضرت موسی ملیحہ السلام بود که ازان مصدقاق ”هدی للنّاس“ مجذہ وار بمردم ہدایت می رسید این ہدایت خنثت بصورت نور الہام بدون واسطہ به جهان جزائری رسید و جهان جزائر بتوسط داعیان خود بمردم می رسانید و دیگر در صورت جسمانی بود که کیفیت آن از آیه مندرجہ بالا ظاہر و واضح است۔

الآن از توضیح و تفصیل حکمت این آیه مقدسه این حقیقت ثابت

شد که توریت در حالت اصلی و در کیفیت نوری خود یقیناً امام بود که مراد ازان نور مقدس حضرت مولانا ہارون علیہ السلام است۔ برائی مزید تصدیق و توثیق این حقیقت باید درین آیه مقدسه فکر کرد: ”وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا كَمْنَتْ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا إِيمَانُ وَلَكُنْ جَعْلَنَا هَذِهِ نُورًا نَهْدِي بِهِ مِنْ نَشَاءَ مِنْ عِبَادَنَا (۵۲/۳۲)“ یعنی و حم چنین به تو (این کتاب) فرستادیم (بصورت) یک روح از فرمان (امر) ما در حال یکه تو نی داشتی کتاب چیست و (کمال انتقامی) ایمان چیست ؟ لکن ما آن (روح) را نوری ساختیم که بواسطه آن هر کس را بخواهیم ہدایت و رہنمائی میکنیم از بندگان ما۔“ ازین ارشاد اللہ این حقیقت ظاہر است که قرآن حکیم ہم یک اصلیت و حقیقت روحانی و نورانی دارو که آن را نور پیغمبر و امام گویند۔

اگر کسی با وجود توضیح این حفاظت و معارف کتاب سماوی و نور که در روشنائی قرآن حکیم بیان شد، پرسد که چگونه ممکن است که کتاب سماوی در نور پیغمبر و امام باشد؟ جواب مفصل این سوال در روشنائی عقل و منطق این است که بسینید که وقتیکه شناخته ای به یکی از عزیزان خود از معلومات دل و دماغ خود می نویسید، چنان ہرگز نمی شود که معلوماً تیکه

در نامه نوشید از ذهن شما خارج شده در نامه محدود باشد بطوری که یک چیز مادی چون از یک ظرف بنظر دیگر می‌اندازند از ظرف اول خارج شده در ظرف دیگر محدود می‌شود؛ بلکه معلوماً تیکه در نامه نوشته اید بلا کم و کاست در صورت اصلی در دل و دماغ شما هم می‌ماند. این معلومات تاماً دایمیکه در دل و دماغ انسانی است در صورت تحریری نیست بلکه در صورت معلومات قلبی و کیفیات ذهنی است. این بحث دیگری است که انسان به قوهٔ ارادی خود بتواند در خیال خود هم چیزی تحریر کند. ازین مثال و دلیل این حقیقت واضح گشت که نور مجذب‌نگاشان علم و حکمت قرآن که در ذوات مقدسه محمد و علی طاهر شده بود، ممکن نبود که از نوشن آن کاسته شود.

اگر اینجا این سوال هم باشد که قرآن از معلومات پیغمبر و امام نوشته نیست بلکه خدای تعالیٰ آن را از لوح محفوظ بر آنحضرت نازل فرموده است، جوابش این است که شکی نیست که قرآن از لوح محفوظ بر آنحضرت نازل شده است ولی باید دانست که چگونه (از لوح محفوظ) نازل شده است و لوح محفوظ چیست؟ پس باید دانست که قرآن بصورت یک روح زنده بر قلب مبارک حضور اکرم نازل گشته است و

سرگذشت نزول قرآن مملواز اسرار روحانیت است که برآن مقاله جداگانه ای باید نوشت. مختصر اینکه چیزی که بر دل نازل میگردد در صورت معلومات و مفقولات نازل میگردد اگر دل پاک است داره این معلومات و مفقولات بدر ترجح وسیع تر میگردد تا آنکه تمام کائنات و موجودات را احاطه میکند. بنا برین روح قرآن که بر حضور اکرم نازل گشته بود در ذات اقدس او بصورت عالم ملکوت آمده بود، یعنی آن یک جهان زنده و روشن علم و حکمت و کشف حقیقت بود که مشاهدات و تجربات آن را حضور انور در زبان عربی تعبیر فرمود چنانچه (آن تجربات و مشاهدات روحانی) آنحضرت در صورت تحریری جسمانی (بنام) قرآن مقدس تدوین شد و لے روح یا نور قرآن بلا کم و کاست در ذات شریف حضور صلم تادم والپسین موجود بود.

الان این سوال که باز این روح چگونه در علی مرتضی آمد؟ جواب این نگاشته می آید که بحکم : «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَبْنَاهُ فِي أَمَامِ مَبْيَنٍ»^(۱۲) نور علی امام مبین، کتاب مبین، ام الکتاب ولوح محفوظ است و هرچه هست در اوست. وغیرا ز نور امام یعنی چیز دیگر نمی تواند در مرتبه لوح محفوظ باشد، چرا که از تصور لفظی لوح اگر تسلیم کرده آید که خدا ای تعالی یک لوح بزرگی دارد که برآن هر چیز نوشته شده است سوال پیدایی شود

که چگونه ممکن است که در تحریر ظاهري همه چیزها محصور باشد، مثلاً عقل، شعور، فهم، نطق، تمیز، خوشی، اندوه، غصه، علم، حلم و زندگی، در حالیکه علاوه بر چیزهایی مذکور عقول و نفوس ملائکه، جمله اشیاء کائنات و موجودات، نیز زمانه و احوال تغیرپذیر آن همه در «کل شئی» مشمول اند، پس معلوم شد که لوح محفوظ نام نور امام است و این نور بر ظاهر و باطن موجودات محیط و حاوی است و بدین سان ہر چیز در نور امام است۔

باید دانست که عقل کل قلم زنده خدائی است و نفس کل لوح زنده او، نیز باید دانست که عقل کل نور محمد است و نفس کل نور علی است و قرآن به قلم عقل کل بر لوح نفس کل در تحریر روحانی نوشته شده است۔ حالا بگویید که تحریرات روحانی که بر شخصیت آنحضرت منکشف شد نیا قرآن که نازل شد از کجا شد؟ عیان است که از نور علی عالی صفات گردد بنام لوح محفوظ مشهور است، ہر چند که نور آنحضرت بجهیزیت قلم الٰی بود ولی قلم در ازل با مرخد اهمه چیز را بر لوح نوشته است والآن ہر چیز بر لوح محفوظ است، نیز عیان است که برای نوشتن رجوع بقلم کرده می شود و برای خواندن به لوح، پس معلوم شد که آنحضرت از ام الکتاب یا لوح محفوظ نور علی حکمت تحریرات خدائی را مشاهده کرده بود و قرآن مقدس از این جانازل شده است۔

امام مبین

ISW

LS

در سوره ججر (۱۵) آیت ۹ ارشاد پاری است ”للتقتمنا منهم و انهم بالبالم مبین یعنی تاکین ستدیم از ایشان و آن هردو (شر را کی تباہ شده قوم لوط و قوم شعیب) بر شاهراه است.“

جنبیه ظاہری این آیه کریمه مربوط به قوم لوط و قوم شعیب و شر را کی ایشان است که ایشان در نتیجه بخذیب تغیران شان در عذاب الله ہلاک شده بودند و شر را کی هردو قوم تباہ و برباد شده بود. د آثار و نشان ہائی تباہ کاری و بربادی شر را کی قوم لوط سدوم و غیره و شر قوم شعیب مدین بر شاهراه یعنی عرب و شام حالا هم پ نظر میاید.

ظاہر است که درین آیت لفظ امام از لحاظ لفظ در معنی شاهراه آمده است و درین پچگونه شکی نیست که لفظ امام باعتبار حکمت ہم معنی شاهراه دارد، یعنی صراط مستقیم و سبیل خدا، راه متراوفات و میگر ہم دارو، از قبیل مذهب، مسلک،

شریعت، طریقت، منہاج وغیره و مراد ازین تمام الفاظ امام عالی صفات است چراکه از اعتبار دینی و مادی راه و راه نمادو چیز جد اگانه است ولی از لحاظ دینی و روحانی نور واحد بُدایت هم راه است و هم راه نما" یک دلیل روشن این حقیقت از قرآن مقدس این است که باری تعالی می‌فرماید: "ان رهی علی صراط مستقیم (۱۱/۵۶) یعنی یقیناً پروردگار من بر راهی راست است" یعنی خدا یافته می‌شود در روشنانی چرا غ بُدایت و نور معرفت - یا بالفاظ ساده باید گفت که نور مقدس امام همان راه راست که بر آن خدا است و برای بندگان خدا تصور حقیقی او و نیز دیدار و ملاقات و شناخت و معرفت او یقیناً بر راه این نور است و این راه نور همواره قائم و باقی است.

حقیقی دیگر از حکمت هائی این آیه مقدسه این هم هست که معنی امام مبین بطور یکه قبل "ذکور شد" صراط مستقیم است که راه نور است - بنابرین چون مومنان حقیقی در راه روحانیت و نورانیت امام مبین قدم می زندندی تو انند از دیده دل مشاهده امثال آثار بے حساب امم سابقه کنند که در آن مشاهده احوال شربای قوم لوط و قوم شعیب هم مشمول است.

نیز حقیقی دیگر درین ارشاد الٰی این است که باعتبار اصول عددی عدد "یک" بر وحدانیت الله تعالی دلالت میکند و در ونیال آن عدد "دو" است که مابین وحدت و کثرت است یعنی عدد دو مابین وحدت و کثرت واسطه و وسیله

است، و خاصیتش این است که کثرت را به وحدت قریب می‌آرد. پس عدد "دو" از روی حکمت از میان مخلوقات و موجودات بر دو موجود عظیم دلالت میکند که در دو جهان مرتبه ایشان بعد از خدا است بطوریکه در اعداد و شمار مرتبه عد "دو" بعد از عدد یک است و آن دو موجود عظیم عقل کل و نفس کل است. پس تأویل "وانهم بالبللم مبین" این است که عقل کل و نفس کل با امام مبین است. چراکه در عالم هست و بود و در حدود روحانی عظیم ترین فرشتگان این دو است.

باید دانست که دو چیز بزرگترین در مراتب کائنات عرش و کرسی است، در عالم علم الهی قلم و لوح، در کون وحدت ریویت و عبودیت، در دنیائی اسلام قرآن و حدیث، در حدود جسمانی ناطق و اساس (محمد و علی)، در دائره هستی روحانیت و جسمانیت، در مقامات تعلیم مجمع البحرين (یعنی دو دنیائی پاهم آمیخته) در عرصه وجود دنیا و آخرت وغیره پناخچه در ضمیر مشیه "انهمما" اشاره به این چیز های بزرگ عالم مذکوره بالا است که بر آنها عدد "دو" حقیقت اطلاق میگردد. پس این حقیقت واضح و روشن شد که امام مبین نام آن شخص است که از ذات عالی صفات او بیچ حقیقی جدا و دور نیست.

تصور داعمیت امام

ISW
LS

در سوره بنی اسرائیل (۷۱) در آیت ۱۷ ارشاد الله تبارک و تعالی است: ”یوم ندعوا کل انس بامامهم یعنی روزیکه ماهمه مردم را با امام ایشان بخواهیم۔“ باید بخاطرداشت که این آیت باعتبار معنی و لفظی همانند آیت ”قد علم کل انس مشربهم (۲۰/۲) یعنی هر قبیله ای آب خور خود را داشت“ است۔ بنابرین برای تفہیم حکمت این آیه کریمه ضروری است که پیش از همه معنی و مطلب لفظ ”انس“ فرمیده شود۔ لفظ انس جمع انیس است و جمع دیگر این انسی است که در قرآن کریم برای قسمت هایی کوچک مردم آمده است۔ مثلاً پیروان حضرت موسی را قوم موسی یا امت موسی می گویند نیز ایشان را بدون اضافت و نسبت ناس هم می گویند ولی همه مردم را با هم انس نمی گویند چرا که انس در قرآن برای قسمت گروه هایی کوچک آمده است، از قبیل دوازده قبیله

قوم موسیٰ علیه السلام - بنابرین مطلب این شد که مردمان را نسبت به امام وقت انساً گفته شده است بطور یکه نسبت به پیغمبر مردم را امت یا قوم گویند - چون در دور ہر رسول ناطق چند تا امام می شوند لہذا مردم زمانه هر امام را امت یا قوم گنگویند بلکه انساً گویند -

از حقوق بالا ظاہر است که امام عالی مقام ہمیشہ در میان اہل دنیا موجود و حاضر است ہمین سبب است که روز قیامت خداوند متعال در عدالت گاه خود مردم ہر زمانه را با امام وقت شان بخواند برای اینکه خداوند متعال امام را برای اہل دنیا سرچشمہ ہدایت و وسیله نجات ساخته بود ولی مردم اور شناخته نیز اینکه امام علیه السلام من جانب خدا بر اعمال مردمان گواه است لہذا خداوند متعال درباره اعمال نیک و بد مردم قضاویت نخواهد کرد تا وقتیکه امام علیه السلام درباره اعمال شان گواہی ندهد این اصول را باید دانست که بعض از صفات حق سجانه و تعالیٰ نسبت به پیغمبر و امام علیہما السلام است و طریق دریافت انگونه صفات این است که اولاً باید که صد اسم خدای تعالیٰ را نیشنیم و بعداً صد اسم پیغمبر را و بعداً صد اسم امام را، الان نامهای که درین خدا و پیغمبر و امام مشترک است نسبت به پیغمبر و امام به خدای تعالیٰ منسوب است، مثلاً کمی از اسمهای صفاتی خدا "الحادی" است یعنی ہدایت کننده، این اسم، اسم رسول اکرم

هم هست و اسم امام اطهّر هم، پس برای دانشمندان ظاہر است که خدا
هادی باین معنی است که او برای ہدایت پیغمبر را فرستاده است و پیغمبر هادی
باین معنی است که او در وقت خود مردم را ہدایت کرد و برای ہدایت
مردم آینده از آل خود امام مقرر فرمود و کار ہدایت بوسیله امام مکمل شد.
اسم دیگری از اسمی صفاتی خدای تعالیٰ "الشحید" است یعنی گواه
و همین اسم اسم پیغمبر و امام ملیحہ السلام هم هست معنی اش این است
که خدا پیغمبر را بطور گواه فرستاده است و پیغمبر بحکم خدا امام را بجای خود
بر مردم گواه ساخته است. پس گواه مطلق بر اعمال مردم امام عالی مقام
است و همین سبب است که روز قیامت خدا مردم هر زمانه را با امام
ایشان خواهد خواند.

Spiritual Wisdom and Luminous Science

Knowledge for a united humanity

خدا هر وقت با امام مخاطب است

ISW

در سوره انبیاء (۲۱) در آیت ۳۷ خدای تعالیٰ می فرماید: "وَجَعَلْنَا
هُمْ أَئْمَانَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لِيَعْنِي وَمَا اِشَانَ رَا (برای مردمان) أَئْمَانَهُ سَادِسِیْمَ
که بمحض امر با هدایت (مردم) می کردند."

از حکمت آیه کریمه صریحًا "ظاہر است که ائمّه برحق را خدای
تعالیٰ خود مقرر می فرماید و حضرات ائمّه مطابق منشا و امر او تعالیٰ ہدایت
مردم میکنند، نیز این آیت این ہم ظاہر است که برای اینکه ائمّه
اطھار امر و فرمان او تعالیٰ بردم رسانند خدای تعالیٰ ہموارہ با ایشان
مخاطب است۔ این خطاب الی را خواه توفیق خاص گوئیم یا ہدایت
نورانی، برعکس امر و فرمان خدای تعالیٰ به مقتضای زمان و مکان تازه بتازه
به امامان برحق می رسد چراکه امر باری تعالیٰ با ایشان مخصوص است۔
یعنی حضرات ائمّه از یک سو امر و فرمان خدای تعالیٰ می یابند و از سوی
دیگر به مردم می رسانند، و درین معنی ایشان را اول والا مر میگویند یعنی

صاحب امر-

هر دانشمندی که بوجود خدای قائل است به تفکر اندکی میتواند این حقیقت را مفہمد که این امر از روی قانون رحمت ایزدی قطعاً ناممکن است که خدای که رحمان و رحیم است ذریعه و سلیمانه امر و ہدایت خود (یعنی امام زمان) را در وقتی از میان اہل دنیا بردارد، نیز این هم محال است که وقتی اہل دنیا از سرچشمہ ہدایت ایزدی بے نیاز شوند۔ پس واجب و لازم است که امام در هر زمانه خواه دور نبوت باشد یا دور امامت، بلباس بشریت در میان مردم حی و حاضر باشد۔

واضح باد که زمانی که از حضرت آدم تا حضرت خاتم الانبیاء گذشته است، آنرا دور نبوت گویند و زمانیکه از حضرت خاتم تا قیامت می گذرد آن را دور امامت گویند و فرق میان این دو زمانه این است که در دور نبوت بعضی از آئمه با مرخدا علاوه بر کار امامت کار نبوت را هم انجام میدادند ولی در دور امامت که دور قیامت است آئمه طاہرین آل محمد فقط آن فرائض را انجام میدهند که بامور امامت تعلق دارد۔

امام پرہیزگاران

در سوره فرقان (۲۵) در آیت ۳۷ لفظ امام باین طور مذکور شده است : ”وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبُّنَا هُبَّ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَفِرَّاتِنَا قَرَةً أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَقْبِلِنَ اسْمَانَا“ یعنی و آنها که میگویند پروردگارا ! به بخش مارا خنکی چشم از همسران ما و از ذریت ما و مارا امام پرہیزگاران مقرر کن۔“

یک حکمت بر جسته ای از حکمت های این آیه مقدسه این است که این دعا بالا خص بائمه کرام علیهم السلام تعلق دارد چرا که این فقط امامان علیهم السلام اند که بتوانند در حیثیت اولاد و ذریات خود هم امام باشند۔ این حقیقت ازین آیت دعائیه آشکار است که امام برق در اشخاص اولاد و احفاد خود هم امام است بنا برین این عقیده اسما علییان درست است که مولانا علی در جامعه بشریت امام حاضر شاه کریم الحسینی موجود و حاضر است۔

در شیوهٔ حکیمانه در آیهٔ مذکوره بالا برای اهل عقل و دانش مذکور شده است که سلسلهٔ امامت لا انتها است، باین معنی که نه فقط در زمان گذشته بلکه در حال و آینده هم هر امام بمقابل آیهٔ مذکوره از پروردگار خود همین دعا خواهد کرد که او علاوه بر شخصیت حاضر خود در اشخاص اولاد و نسل آینده خود هم امام پرهیزگاران خواهد شد و بدون یقین انتها همین سلسلهٔ جاری خواهد ماند، اگر بعد از زمانه‌های بسیار مدت عمر سیارة زمین پایان رسید خدا ائم تعالیٰ نور امامت را بر سیارهٔ دیگری منتقل خواهد کرد بطوریکه ابتدا "ع این نور باین سیارهٔ از سیارهٔ دیگری نازل شده بود که آزاده بوط آدم گویند.

باید دانست که معنی امام پرهیزگاران شدن این نیست که قبل از وجود مبارک امام عالی مقام پرهیزگاران باشند و بعد از ان امام پیدا شود بلکه معنی اش این است که پرهیزگاری و پرهیزگاران در نتیجهٔ هدایت امام زمان بوجود آیند و پس به سبب نسبت امام باشان امام را "امام المُستَقِيمْ" یعنی "امام پرهیزگاران" گویند، عبارت دیگر چون امام همیشه در دنیا موجود است شیخنا پرهیزگاران هم میباشند و پرهیزگاری هم.

حکمت عظیم دیگری درین آیت در لفظ "ذریت" پنهان است - در لفظ ذریت در حقیقت نه فقط یک حکمت بل حکمت هائی بے شمار پوشیده است - ولی این جا میتوانیم که ایجاز و اختصار بکار ببریم - الفاظ ذریت و

ذره از یک ماده (اصل) است - باید دانست که درین ذریت و اولاد فرق عظیم است، و آن فرق این است که ذریت نام آن ذره روح یا نقطه روح است که هنوز در خون و خلیات انسان است و از مراحل تولید گذشته است و اولاد نام آن ذرات یا نقطه‌های روح است که از مراحل تولید گذشته اند - یک دلیل روشن این حقیقت که ذریت نام ذرات بے حساب زندگی یا روح حیوانی است که در خون و خلیات جسم انسانی است، این است که خود قرآن این ها را ذریت نام میدهد، بطور یکه ارشاد است : "وَآتَهُنَّ لَهُمْ أَنَا حَمَلْنَا ذُرَيْتَهُمْ فِي الْفَلَكِ المشحون (۳۱/۳۶۱)" یعنی و یک مجده برای ایشان اینکه ما ذریت (یعنی ذرات زندگی) ایشان را در کشتی مشحون سوار کردیم - " یعنی مومنان یکه در وقت طوفان در کشتی نوح سوار بودند" در خون و خلیات ایشان ذریت (یعنی ذرات زندگی) این مکرین هم بودند، نیز در کلام پاک ارشاد است: "وَإِذَا خَذَلْنَاكُمْ مِنْ هَنَى آدَمَ مِنْ ظَهُورِهِمْ ذُرَيْتَهُمْ (۷/۷۲)" یعنی هنگامی که پروردگار تو (ای محمد) از پشتیاهی فرزندان آدم ذریت شان را گرفت - " از این آیه کریمه ظاهر است که اروا یکه از پشتیاهی فرزندان آدم گرفته بودند در آنها ارواح مردمان جمله جهان شامل بود چراکه مقصدی که برای آن ارواح خفتة در خواب غفلت را بیدار کرده

بودند متعلق به چند ارواح نبود بلکه همیشگی ارواح بود. برکیف خلاصه سه آیت مذکوره بالا این است که ذریت نام آن ارواح بی شمار است که در خون و خلیات انسانی در یک نوع خواب خوابیده اند. از میان آن ارواح فقط چندی بطریق تولید بصورت اولاد نموداری شوند و دیگران در صورت امواج روحانی "خیال، توجه، محبت، تعلیم، دعائی خیر و غیره در خویشاوندان و بیگانگان منتقل می شوند. همین حقائق در دعائی ^{آنکه} اطمینان که مذکور شد هم یافت می شود که خنکی چشم (فرزندان) در زندگانی ایشان در دو صورت ممکن است، در صورت جسمانی و در صورت روحانی، چنانچه در "من از واجنا" (از همسران ما) از پسران و نوگان و بنی‌گان و نسل آینده یعنی از اولاد جسمانی ذکر شده است ولی در "من فریاتنا" (از ذریت ما) باید داشت که از ذریت اولاد جسمانی مراد نیستد بلکه فرزندان روحانی مراد اند. همین سبب است که دعائی که برای این نوع خنکی چشم (یعنی فرزندان) کرده شده است دران همسران حضرات ^{آنکه} شریک نیستد.

مرتبه فرزندان روحانی امام

در سوره قصص (۲۸) در آیت ۵ لفظ امام در صیغه جمع باین طور مذکور شده است: ”ونرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمۃ و نجعلهم الوا رثین یعنی مائی خواهیم بر کسانی منت گزاریم که بر زمین بیچاره کرده بودند و ایشان را ائمۃ (پیشوایان) کینم و ایشان را وارث (این زمین) کنیم.“

آیه مذکوره بالا ظاهراً درباره حضرت موسی و حضرت هارون و فرزندان روحانی شان یعنی مومنان یکی که پیروی شان می کردند، است ولی باطنًا درباره همه امامان برحق و فرزندان روحانی ایشان است. خلاصه و نتیجه این آیت این است که در دنیا مذکورین امام عالی صفات و پیروان اور اضعیف و بیچاره می شمرند و هرگونه ظلم و تعدی بر ایشان روادارند و میخواهند که ایشان را از صفویه هستی محوكند، ولی خداوند عالم چنین عزائم نپاک مذکورین را با خاک بر ابر میکند و بر امام بر حق و پیروان او منت و احسان میکند و سائل بالیدی و پار آوری شجره طیبیه امامت فراهیم میکند و امام بر حق و فرزندان روحانی اور اوراثت ملک و مال ظاهری و باطنی و

سرداری و پیشوائی دین و دنیا عطای فرماید.

از غور و خوض اند کی معلوم گردد که این آیه کریمه مونین حقیقی یعنی فرزندان روحانی امام را در مرتبه امامت شامل کرده است و درین شکل نیست. نخست اینکه اگر در دنیا قوی غالب و فاتح کسی را بین خود به سرداری منتخب کند این سرداری نه فقط باو بلکه بهم قوم تعلق دارد. بیمارت دیگر همه ع قوم سردار است. دوم اینکه اگر کسی به پادشاهی فائز و کامران گشته است درین فوز و کامرانی اعزه و احباب او هم شریکند، سوم اینکه اگر پدر پادشاه است پسر هم یا پادشاه خواهد شد یا بر منصب بزرگی فائز خواهد شد بشرطیکه لائق و فرمان بردار باشد.

سوال: اگر غیر مسلمی در اسلام درآید و مرید امام برق شود چگونه میتواند که فرزند روحانی امام باشد درحالیکه روح او از تعلیمات غیر اسلامی ساخته شده است؟

جواب: (۱) او فرزند روحانی امام همانطور میتواند شد که سلمان فارسی فرزند روحانی پیغمبر را امام شده بود در حالیکه ابتداء "او آتش پرست بود. (۲) اگر حوضی از آب گنده و نیپاک پر شده باشد میتوان آزار آب پاک جو باسانی تطهیر کرد. یعنی آب پاک جو را تا آنوقت دران حوض روان ساخته شود که آب تازه آب گنده را از مخرج بیرون کند و فقط آب پاک

در حوض بماند.

(۳) بطوریکه "تبلّا" ذکر شده است که ارواح بطريق امواج روحانی خیال، توجه، محبت، تعلیم، دعائی خیر وغیره هم در خویشاوندان و بیگانگان منتقل می‌شوند و درین عمل انتقال بطوریکه در حوض آب پاک آب گنده را خارج کرده جای او را میگرد همان طور ارواح نیک ارواح بد را خارج کرده جای آنها را میگیرند.

(۴) بطوریکه این حقیقت نزد همه مشهور است که هر انسانی دارایی سه روح است و انسان کامل دارایی چهار روح، این هم حقیقتی انکار ناپذیر است که هر کی ازین سه یا چهار روح شامل ذرات بے شمار است که عدد آنها را غیر از خدا بیچ کسی نمی‌تواند شمار کرد. پس کی ازین ذرات بے شمار روح بر مرکز خودی و انانصیت انسان کار میکند و دیگران کار همان عضو میکنند که بآن وابسته اند ولی هر کی ازین ذرات تمنا دارد که بر مرکز قابض شود و این موقع بآنها در نتیجه ذکر و عبادت میسری شود یعنی وقتیکه که ذره مرکزی روح در نتیجه ذکر و عبادت در نور خدا تحلیل گردد ذره دیگری که به مرکز نزدیک است بر مرکز قابض میگردد. از ذکر و عبادت این سلسله عمل همواره جاری میماند و این عمل را در اصطلاح صوفیان تحلیل نفس یا ترکیه نفس میگویند.

امام سرچشمه ہدایت است

در سوره قصص (۲۸) در آیت ۳۱ ارشاد باری است : ”وَجَعَلْنَا
هُمْ أَئْمَانَةً بِدَعْوَنَا إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يَنْصُرُونَ“ یعنی ما ایشان را
پیشوایان کردیم که به آتش می خوانند و روز رستاخیز کسی ایشان را یاری
نم دهد۔“

ازین فرمان الله این حکمت ظاهر است که سرداران کفار چون فرعون و هامان و امثال شان پیشوایانی بودند که مردم را به آتش دوزخ دعوت و راهنمائی میکردند، ازین معلوم شد که هرچند که نافرمانی و گمراهی و کفر کار آسانی است بدون سرداری و امامی ممکن نمی شود پس چگونه باشد که کار مشکلی چون فرمانبرداری و ہدایت و ایمان بدون امامی ممکن شود۔
نیز باید دانست که اگر بوجب قانون قدرت این ضروری است که در میان مردم ہمواره کسی باشد که ایشان را از راه راست گمراه کرده بدوزخ راه نماید، در مقابل این این لازم تر است که در دنیا ہمواره

شخصی باشد که مردم را بر صراط مستقیم رهنمایی کند و به بحث رساند و این شخص امام زمان است.

کسی را که پروردگار سردار کفر می‌کند بدون اسباب نمی‌کند بلکه اورا از هرگونه سامان تحمل، مال، علم و حذر دادی و ظاهیری میدهد و بوسیله این اسباب میتواند از رله حق گراه کند و برآه جنم رهنمایی کند، بطوریکه قول قرآن است: ”وقال موسى ربنا انك انت فرعون و ملأه زينث و اموالا في الحياة الدنيا و بناليضلوا عن سبيلك (۱۰/۸۸)“ یعنی و موسی گفت: پروردگارا! توبه فرعون و سرداران او سامان آرایش این جهانی و مالا دادی در زندگانی دنیوی، یا پروردگارا تا از راه تو (مردم را) بی راه گردانند. ”ازین لازم آید که پروردگار عالم سردار ایمان یعنی امام را هم مال و دولتی عطا فرماید تا او مردم را برآه راست ہدایت کند. چراکه از روی فطرت مردم کسی که بیچ برگ و نواندارد نمی‌گرایند. بنا برین پروردگار عالم امام بر حق را بمال و ملک روحانی نواخته است که آن در صورت علم و حکمت است و بدین باعث اهل عقل و دانش بجانب امام بر حق می‌گرایند.

از حکمت هائی آییه مذکوره ع بالا این هم ہست که در روز رستاخیز یعنی در دور روحانیت بیچ کس به سرداران کفریاری نخواهد کرد و بر عکس

اين معلوم شد که سرداران ايمان ياري خواهند يافت، يعني در دور روحانيت آئمه ء اطهار و پيروان شان فتح و نصرت و غالبيت خواهند يافت.



Institute for Spiritual Wisdom and Luminous Science

Knowledge for a united humanity

معنى صبر و تيقن امام

در سوره ع سجده (۳۲) در آیت ۲۳ ارشاد است : ”وجعلنا منهم أئمته بهدون بلمنا المصبروا و كانوا باياتنا يوقنون يعني وما از ایشان امام ساختیم که به فرمان ما رہنمائی می کروند و صبر کروند و بایات (معجزات روحانی) ماقین داشتند۔“

تو پس این آیه ع مقدسه این است که خداوند متعال امام را از جنس پیغمبران کرد که آنان در امتحانات ظاهری و باطنی صبر و شکلیابی اختیار نمودند - امتحانات ظاهری که بر پیغمبران و امامان همی گذرد همه می دانند ولی امتحاناً یک باطنی است و با آنها آنان را می آزمایند بسیار کم و اقتضاند - باید دانست که امتحانات باطنی خالصه امتحانات روحانی است که پراز علم و حکمت و رشد و ہدایت است و فرزند امام بذریعه این امتحانات یک بیک از مراتب حدود دین عروج و ارتقاء میکند تا آنکه به مرتبه ع امامت فائز می شود -

ازین ارشاد الهی این هم واضح است که امام بر حق با مردم فرمان خداوند متعال مردمان را هدایت میکند، یعنی امام علیه السلام هر ہدایتی که می فرماید آن در اصل از جانب خدا است و بین طریق امر و فرمان خدای تعالیٰ در دنیا جاری و ساری است.

باید دانست که هدایت درست آن است که از امر خدا باشد که فقط در آن است رهنمایی درست بسوی منزل مقصود و جواب درست هر سوال مشکل، و حل یقینی مسائلی که مختصاتی زمان و مکان پیدا شده است.

نیز باید دانست که در بین ایمان و ایقان به آیات خداوندی فرق بسیار است، چرا که ایمان هم عام است و هم خاص، ولی ایقان فقط خاص است - بنابرین معنی آیه نذکوره بالا که **أَنْعَمَهُ طَاهِرِينَ** بآیات خداوندی یقین دارند این است که **بِالْمَكْرَامِ** جمله حکم و حقائق علم الیقین، عین الیقین و حق الیقین ظاهر و روشن است و یعنی آیتی از آیات خدا از ایشان پوشیده نیست.

این جمله نکات و حقائق به امام شناسی وابسته است، یعنی از این نکات و حقائق آنان مستفید می شوند که عقیده به امامت دارند و به یکی از منازل امام شناسی رسیده اند.

همه ع اشیاء در نور امامت محدود و اند

در سوره آیت (۳۶) در آیت ۱۲ ارشاد حق تعالی است : "انا
نحو نحی الموتی و نکتب ما قدمو او آثار هم و کل شئی احصینا
فی امام مبین یعنی مائیم که مردگان رازنده می کنیم و می نویسیم آن
اعمال که پیش فرستاده اند و آن اعمال که پس گذاشته اند و ما هر چیز
(روحانی و علمی) را در امام مبین محصور کرده ایم۔"

تاویل این فرمان الٰی این است که کسی را زنده شدن از مرگ
جهالت و نادانی در روح علم و حکمت و ممتنع شدن از نعمت‌های دنیا و
آخرت آن وقت ممکن است که او به شناخت امام مبین رسیده باشد
چرا که خداوند تبارک و تعالی اول از زنده کردن مردگان ذکری فرماید و
از آن بعد از اعمال آخرت و آثار دنیا و ازان بعد میفرماید که این همه
چیزها در ذات امام مبین جمیع است، پس معلوم شد که مشاهده ع
این تمام حقائق که چگونه مرده زنده میگردد و چگونه از اعمال آخرت و

آثار دنیا استفاده کرده میشود، و نور شناخت و معرفت امام مبین ممکن است. معنی محصور کردن هر چیز در امام مبین این است که نور مقدس امام تی و حاضر در صورت عقل کل و نفس کل هر دو جهان را در خود محدود و محصور کرده است و هرچه هست درین هر دو جهان است و بیرون از ایشها بیچ نیست، و معنی امام مبین هم امام ظاهر است و هم امام بیان کننده، و امام درین معنی در دو صورت ظاهر است و در دو صورت بیان کننده، و آن دو صورت جسمانیت و نورانیت است، یعنی امام عالی مقام ظاهر است هم در لباس بشری و هم در پیکر نورانی، و بیان کننده است هم در حدود جسمانی و هم در درجات روحانی.

Institute of Spiritual Wisdom and Luminous Science

Knowledge for a united humanity

نور امامت کتاب گوینده خدا است

در سوره احقاف (۳۶) در آیت ۲ ارشاد حق تعالی است :

”وَمِنْ قَبْلِهِ كَتَابٌ مُّوسَىٰ إِلَيْهَا وَرَحْمَةٌ وَهَذَا كَتَابٌ مُّصَدَّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا لِيَنْذِرَ الظَّالِمِينَ ظَلَمُوا وَبُشِّرَ الْمُحْسِنِينَ يُعْنِي پیش ازین کتاب موسی پیشوا ای و رحمتی بود و این کتابی است تقدیق کننده آن به زبان تازی، تاکسانی را که ستم کارند نیم دهد و برای نگو کاران بشارت باشد.“

مومنان حقیقی را باید بدانند که نور مقدس و مبارک حضرت مولانا هارون علیه السلام کتاب اصلی حضرت موسی علیه السلام بود. چرا که کتاب سماوی در کیفیت وحی یک نور زنده می باشد و درین معنی کتاب موسی برای مردم امام و رحمت بود و بیان اینکه چگونه روح مقدس یعنی نور امام عالی مقام کتاب سماوی میشود ازین قبل درین کتابچه ذکر شده است.

دوران مطالعه کتب تاویلی مذهب اسماعیلی بارها دچار این حقیقت

می شویم که در زبان علم تاویل امام یا اساس را کتاب گویند. چنانچه اساس هر رسول ناطق کتاب نورانی اوست، بنابرین مراد از "کتاب موسی" حضرت مولانا ہارون علیہ السلام است که نام نور مبارک او توریت بود.

بر عکس معنی مذکوره بالا اگر فرض کنیم که قبل از قرآن توریت ظاهری دور خود در هر حالتیکه بود برای مردم پیشوا و رحمت بود معنی اش این باشد که تحریفاتی که یبود در کتاب سماوی خود کرده بودند در آنها هم خوشنودی خدا، ہدایت و رحمت بود. ولے این درست نیست چراکه توریتی که در آیات آن مردم تحریف کرده باشند نه آن میتواند برای مردم امام و رحمت شدنه قرآن تصدیق آن میکند.

Spiritual Medicine
and
Luminous Science

Knowledge for a united humanity

نور مولانا کریم

مشرقِ انوارِ یزدان نور مولانا کریم
مطلعِ آسمانِ عرفان نور مولانا کریم
رسویتِ دیگرِ تھی پوشید آن یا قدم
جلو ہائندو در حبان نور مولانا کریم
توہمن سلطانِ دینی امتحان ازما مگیر
حاضر پر عصر و دوران نور مولانا کریم
مخزنِ علم حقائق معدنِ نور و صفا
عالیمِ آسمانِ قرآن نور مولانا کریم
چشمِ دل بکشاد بر ق رُوی زپائش بین
تاشناشی جان و جانان نور مولانا کریم
ظاہراً آلِ محمد ہم ز اولادِ علیٰ
اکمل و اشرف ز انسان نور مولانا کریم
تہبیتِ اسلام امامِ ما شیر دین نور حق
شاہِ مردان ماہِ خوبان نور مولانا کریم

حاتم روحي سنتي جان ودل نور عقول
 مصدر اکرام و احسان نور مولانا کريم
 جو ہر روح مقدس گوہر امرالله
 نائب و نذر زندگان نور مولانا کريم
 عروة الوثقى کتاب اللہ و جبل اللہ بحق
 مظہر آیات رحمان نور مولانا کريم
 پادشاه عالم دین والی دنیا دل
 تاجدار ملک ایمان نور مولانا کريم
 اختیار بریج تجمل ماہ گردون خیال
 آفتاب کون رخستان نور مولانا کريم
 انسیم جان فرازی باغ فردوس بربن
 نور روی سور و غلامان نور مولانا کريم
 بحر گوہرزای جانها آسمان فیض بار
 چشمہ سار آپ حیوان نور مولانا کريم
 عقل کل و روح کل ہم مصطفی ہم مرتضی
 جمیع پیدا و پنہان نور مولانا کرم
 یوسف گرین زمان ای شاہ خوبیان یہاں
 ای بہسار باغ رضوان نور مولانا کرم

مبین دریایی رحمت مخرج علم و ادب
فیض بخش ابر نیسان نور مولانا کریم
حامی دین محمد در لباس مرتضی
کافران را تیغ بران نور مولانا کریم
پنجتن را یکتنی ای مقصد و مطهوب آن
مد هب و دین مریدان نور مولانا کریم
یا امید آمد برگا هست فضیل ناتوان
ستاکن هر شکل آسان نور مولانا کریم

Institute for
Spiritual Wisdom
and
Luminous Science

Knowledge for a united humanity



www.monoreality.org